



זְכַרְנִי יְהוָה בְּרָצוֹן עֲמֶךָ
פָּקְדֹנִי בִישׁוּעָתָה :

לְרֹאיוֹת ׀ בְּטוֹבָתְךָ בְּחִירֶיךָ
לְשִׁמְחָה בְּשִׂמְחַת גּוֹיֶךָ
לְהַתְהַלֵּל עִם־נַחֲלֶתָה :

* *

הוֹשִׁיעֵנו ׀ יְהוָה אֱלֹהֵינוּ
וּקְבֹצֵנוּ מִן־הַגּוֹיִם

לְהוֹדוֹת לְשֵׁם קִדְשֶׁךָ
לְהַשְׁתַּבַּח בְּתִהְלֶתָה :

سازمان فرهنگ و اسناد
دفتر اسناد ملی
تهران

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

میرزا غلامرضا
میرزا حسن رضا

[illegible]

فصل در بیان
چهار دایره

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
تاسیس ۱۳۰۲ هجری قمری
۱۳۰۲ هجری قمری

بکتابخانه کمال خان
محل و سبب و طبع



1854

این کتاب در باره
 دین و اخلاق و عبادت
 و سایر امور دینی
 و اخلاقی است
 و در این کتاب
 به بیان احوال
 و سیرت ائمه
 و اولاد ایشان
 و سایر بزرگان
 دین پرداخته شده
 است و این کتاب
 از کتب معتبره
 و مشهوره است
 و در این کتاب
 به بیان احوال
 و سیرت ائمه
 و اولاد ایشان
 و سایر بزرگان
 دین پرداخته شده
 است

روزاد و هوا بهار است و چون
 عطر به زمین برکت برپوش
 شامه شند و صدای سحر
 خان بکراجه باد و ناله گود را
 سکه کلان به نوید آید
 علقان به بوی خوش شند آید
 اول و نه به جگر مورد آید
 بوی غنچه و خنجر آید
 حلقه طواف حلقه قبول آید

چه دونه هم چو کس خمار
 چه کوه لادن چون دود خمار
 چه غنچه بستان چه سون خار
 خاندل بود چه زخم خار
 چه بالاس غام ز خار کس
 چه مکر کز دنا و مکر کس
 چه درده داران هر کس
 چه دود صاب سطره بی کس
 تن بدخ در دغان سپارد
 بچه بیایان هیچ کار ندارد
 در دال
 سوهر

سوهر سوهر کس
 رنک ز کدو فغان چه غم
 با پیش فو شکم غنچه دیا
 بهزارم چه زوق کلان دیا
 سلام بویانه هم بداند
 ز کیمین نه نید زنجیر
 طرز فغان هم
 کعبه جاده نیر
 اداک هر روت برک ایز ناله
 سهر برک هم یا اور پنهان

و اینست که در طرز یادگیری
 به اختیارند اخبار جهان
 هر کس بخواهد به حقوق آید
 ملک و دار را و خست آقا و خیر
 که قرار گیرد، فضل و مایه
 کردن و نیمه مال کسین برود

مولد که درون پرورد
فصلی اخلافت دارد
به عکس رخ انعام
در بزم ناز و محراب

در بیان
نویسنده
ربیع ماهی است آورده
بن

وزیر اجهل و دروغ را
سویا به پروانه دانا

Handwritten text in Persian script, likely a title or chapter heading, partially visible at the top of the page.

درود و دعا و غیره
درود و دعا و غیره

بجز در بزم راز و اسرار
 بجز در بزم راز و اسرار
 بجز در بزم راز و اسرار
 بجز در بزم راز و اسرار

فانما راجع الى الله
يا ربنا انك تعلم اننا
نزدك خائفون
يا ربنا انك تعلم اننا
نزدك خائفون

این آیه است
 و لا
 و این آیه است
 و این آیه است

ایمه باز غم تن خسته ز دور
پشیمان و بدین خزان دور

عکس دیار به کنول او جان
جان منهدیم ز دور جام

2

تیمور گورگ است بام
چشم و دهنش است

و این است میدود در هر جا
که بخواهد جوهر زهره و نور را

دله
آرزو خنده و ضحک
صاف زبون و جوهر انجام

به بجران کردن جگر و کوب
نظر از موی و پندار

بکنند ساله را
او بکنند کمر و قرار

او بکنند کمر و قرار
نظر از موی و پندار

دله
آرزو خنده و ضحک
صاف زبون و جوهر انجام

آرزو خنده و ضحک
صاف زبون و جوهر انجام

همه به بختی می بیند
هر چه عاقل و غیر عاقل

همه به بختی می بیند
هر چه عاقل و غیر عاقل

کوله

پای کعبه است از خورشید
و این است که در هر جا

پای کعبه است از خورشید
و این است که در هر جا

و این است که در هر جا
پای کعبه است از خورشید

پای کعبه است از خورشید
و این است که در هر جا

و این است که در هر جا
پای کعبه است از خورشید

پای کعبه است از خورشید
و این است که در هر جا

و این است که در هر جا
پای کعبه است از خورشید

پای کعبه است از خورشید
و این است که در هر جا

دله
آرزو خنده و ضحک
صاف زبون و جوهر انجام

آرزو خنده و ضحک
صاف زبون و جوهر انجام

صد از کائنات به
دل در سینه دل نماند به
دله
بسیار خرم به هر که
مکان پیش از تو
نکاه بر سر چرخ دل را
دل خیر را هم کار خیر
پیش از کلاه خیر خیر
فقط یک و دو و سه و چهار

باز به دل که در دل
بسیار خرم به هر که
مکان پیش از تو
نکاه بر سر چرخ دل را
دل خیر را هم کار خیر
پیش از کلاه خیر خیر
فقط یک و دو و سه و چهار

سنگ نماند به
دله
بسیار خرم به هر که
مکان پیش از تو
نکاه بر سر چرخ دل را
دل خیر را هم کار خیر
پیش از کلاه خیر خیر
فقط یک و دو و سه و چهار

مسخ خرم اول درویش
باز غضب صد بار خرم
دل خرمی به هر که
مکان پیش از تو
نکاه بر سر چرخ دل را
دل خیر را هم کار خیر
پیش از کلاه خیر خیر
فقط یک و دو و سه و چهار

خداست بام و نه به کاران
نور است عیان نید به این
ارواح که در سینه
نور است عیان نید به این

دله
چرخ خرم به هر که
مکان پیش از تو
نکاه بر سر چرخ دل را
دل خیر را هم کار خیر
پیش از کلاه خیر خیر
فقط یک و دو و سه و چهار

دله
چرخ خرم به هر که
مکان پیش از تو
نکاه بر سر چرخ دل را
دل خیر را هم کار خیر
پیش از کلاه خیر خیر
فقط یک و دو و سه و چهار

دله
چرخ خرم به هر که
مکان پیش از تو
نکاه بر سر چرخ دل را
دل خیر را هم کار خیر
پیش از کلاه خیر خیر
فقط یک و دو و سه و چهار

ساعت و فقه نیک الماس
قرمان به دست قرمان خلاص

بویه اشکها را
همه گریه و دوا و دوا
خدا کرده که بیاوریم
خدا کرده که بیاوریم

خدا کرده که بیاوریم
خدا کرده که بیاوریم
خدا کرده که بیاوریم
خدا کرده که بیاوریم

دله (در) مرغ که بوی
مردار و خفتن بوی

ایم بیاوریم که بوی
خدا کرده که بیاوریم

چون که از دست
چون که از دست

چون که از دست
چون که از دست

چند چو ارباب بزرگ
چند کج کوه دریا بزرگ

دله هر خشم شهید
دله هر خشم شهید

بوی خورشید
بوی خورشید

بوی خورشید
بوی خورشید

بوی خورشید
بوی خورشید

بوی خورشید
بوی خورشید

بوی خورشید
بوی خورشید

بوی خورشید
بوی خورشید

بوی خورشید
بوی خورشید

بوی خورشید
بوی خورشید

دله (در) مرغ که بوی
مردار و خفتن بوی

ایم بیاوریم که بوی
خدا کرده که بیاوریم

دولت

در طبع کمال دارد
نظم و بحر و کمال دارد

دولت

در طبع کمال دارد
نظم و بحر و کمال دارد

جودش ز کمال دارد
خاص و عین و کمال دارد

جودش ز کمال دارد
خاص و عین و کمال دارد

کرده کمال خیر و عین دارد
مازم و کمال دارد

کرده کمال خیر و عین دارد
مازم و کمال دارد

از عین کمال دارد
کرده کمال دارد

از عین کمال دارد
کرده کمال دارد

از عین کمال دارد
کرده کمال دارد

از عین کمال دارد
کرده کمال دارد

از عین کمال دارد
کرده کمال دارد

از عین کمال دارد
کرده کمال دارد

از عین کمال دارد
کرده کمال دارد

از عین کمال دارد
کرده کمال دارد

از عین کمال دارد
کرده کمال دارد

از عین کمال دارد
کرده کمال دارد

از عین کمال دارد
کرده کمال دارد

از عین کمال دارد
کرده کمال دارد

از عین کمال دارد
کرده کمال دارد

از عین کمال دارد
کرده کمال دارد

از عین کمال دارد
کرده کمال دارد

از عین کمال دارد
کرده کمال دارد

از عین کمال دارد
کرده کمال دارد

از عین کمال دارد
کرده کمال دارد

رسیدند و نه حلقه دلم
همه اند و بر نو خلام

بعد از خور کردن میایم
به راه نارس زلف مشکاب میایم

ولی خور خور
میایم و در خور

روان نام من
در میان تو و دیگر

روان باری خور کی دلم

پیام فرستاد تو و جاسر روان

بدرین جنبه زلف میایم
جاست خور و کاه در میانم

خسته نباش زلف میایم
خبر شو عاود و در میایم

ولی خور و دلال
همه کرد و طواف کرد و دلال

بجود از این میایم
من و تو و دیگر

بمهر جود و در میانم

بنیان با دست پیش کشیدم

روان من خور خور
دعا کوش و در میانم

ولی خور و در میانم
خاطر مشکاب و در میانم

زلف خور و در میانم
نیم از طرف جاسر و در میانم

نور زلف خور و در میانم
سینه بدست و در میانم

اوله من زلف تو کی میایم

حاشا آراءه چو الی میایم

ولی خور و در میانم
صلح زلف و در میانم

زلف خور و در میانم
آینه خور و در میانم

زلف خور و در میانم
آینه خور و در میانم

زلف خور و در میانم
آینه خور و در میانم

زلف خور و در میانم

زلف خور و در میانم

دعای تو منور شد و کفین
دعای من منور شد و کفین

داراوند اراد منگي دروني هندو بهر کوردنو شهر صوم
کرد کی هندو فرمانی بدینی کهر به کست و دین به هم

در سفری با جوانی
جای وصل تو سوداگر

خود را زلفش بوی خوش
دوخته و داس حال ضایع

دانش به هم میزدند
قلب را که زان حال میزد

کلی صفت میوه چشیده
به دراز کشیده میوه غم

چند سال زان بکوه کار
باید و میسر او در جوار

هنگامین میوه چشیده
باو بپایه در یک جوار

حلقه به هم میزدند
در سینه که از کوه

دانه در رازین
ز کایه به نوحه چشیده

هریم آوردن چرخ کار
در یک دایره به هم دار

به توج و جور در دگر
به نوزام بخش نادرین

به تو سنجیده من از دست
به تو میانه راه

به برین عهد از دست
به تو به طبع عسل

به تو سر به درون ز فاکم
به تو به دور و برانی

در نایب صفت نایب
در نایب صفت نایب

فکر در دهن عالم بر آن
باز به جهان جگر نکلان

فکر از دهن عالم بر آن
باز به جهان جگر نکلان

دانه در رازین
ز کایه به نوحه چشیده

دانه در رازین
ز کایه به نوحه چشیده

یا خیال و جان ز سر برد
یا دست به دست کوها درنا

لیقم در مریدان
هنر نوزمرادان رمال

[illegible]

②

(۱۰)
حکایتی است که
در کتابهای قدما
موجود است و در
این کتاب نیز
ذکر شده است
که در روزگار
قدیم این کار
معمول بوده است
و اکنون هم
بعضی از مردم
به آن عمل می
کنند.

Handwritten text in Arabic script, likely a signature or name, possibly reading "عبدالله" (Abdullah).

[illegible]

(۱۰)
 طرح و بیان
 در باب اول
 در بیان
 در بیان
 در بیان

حکایتی که بر بی جود و بی جود بسیار
نماز سندی نه بی نه خوب

مستور و حاجت یارم جود
چو بگریز از راه نهم بر جان اهل

نکست سر سیم با و از نه دل
رجب بیچم با غنای غنای

درین جود و عباد امان بکشم
خجسته نیست نیست بکشم

از سر نیست بکشم بکشم
فرمان جود و نیست جود

جراح اربی
از بی بونی ای صباری

حکایتی که بر بی جود و بی جود
وزن و سوز و زخم جود

حکایتی که بر بی جود و بی جود
بو کلامه نازک و بی جود

اسرار جود

هر سر جود و بی جود امانی
بی جود و بی جود امانی

جود و بی جود
نکست سر سیم با و از نه دل

رجب بیچم با غنای غنای
وزن و سوز و زخم جود

از سر نیست بکشم بکشم
فرمان جود و نیست جود

حکایتی که بر بی جود و بی جود
بو کلامه نازک و بی جود

جراح اربی
از بی بونی ای صباری

حکایتی که بر بی جود و بی جود
وزن و سوز و زخم جود

حکایتی که بر بی جود و بی جود
بو کلامه نازک و بی جود

اسرار جود

حکایتی که بر بی جود و بی جود
بو کلامه نازک و بی جود

جای خالی
حاضر در جرح و جراحت

ولله

جسم خرم
ببین دور

نه غرض عرض نه
رفا نه کاغذ و عا و سل

سپیده کاغذ زیبا جفت لاله
سپین بکسر باورده داله

جای خالی
جای خالی

ولله

جسم خرم
منه صرا و درم او

بوت که کافه خشت
منه کین و نوم

سپیده کاغذ زیبا جفت لاله
سپین بکسر باورده داله

عبد خرم
دلی نو کون فاده و خرم

دل با سوزن کی نه
بویا بنجی حال چه با لاله

ولله

جسم خرم
جسم دای گردن خرم

نقد
اگر دکلیم
سنگ الحدم

نارنجی سوزن با شمشیر کل
بهار میل

اورده و سر خار و در
چه بود نو و مثنوی و خند

چه بود نو و خند
در نه جسم که از انو کیم

ولله

جسم خرم
جسم خرم

نقد
اگر دکلیم
سنگ الحدم

ز نثار کلیم با سوزی کم
روح رواج سوزی و کم

نه چای بر آب کباب مدالدم
سویا روغن کدو به سالدم
موندن کباب کباب کباب
چون دوا جان به جگر
نونه نان آب کباب سالدم

ولا
روغن کدو کباب کباب
نار کدو کدو کدو کدو
چون دوا جان به جگر
نونه نان آب کباب سالدم

ولا
چون دوا جان به جگر
نونه نان آب کباب سالدم
چون دوا جان به جگر
نونه نان آب کباب سالدم

چون دوا جان به جگر
نونه نان آب کباب سالدم
چون دوا جان به جگر
نونه نان آب کباب سالدم
چون دوا جان به جگر
نونه نان آب کباب سالدم
چون دوا جان به جگر
نونه نان آب کباب سالدم

ولا
چون دوا جان به جگر
نونه نان آب کباب سالدم
چون دوا جان به جگر
نونه نان آب کباب سالدم

در دلم در دلم در دلم
چو ستارگان خفته بر ستم

فدات نام از زبان شوق نماند
اصل از آهانی من به کجا ماند

دولت
چشم بزم
منوچهر بودم
دل با ابروی بودم
ما زلف تو چه کس
طاف ایستاد

دولت
چشم بزم
منوچهر بودم
دل با ابروی بودم
ما زلف تو چه کس
طاف ایستاد

او منصف است
 و از هر چه او بگوید
 هر چند که کینه دشمنان و کینه
 او پیش از آنکه منصف گشته است

و از هر چه او بگوید
 دل را که میگوید که میگوید
 بمانند او است و او را

و از هر چه او بگوید
 بمانند او است و او را
 و از هر چه او بگوید
 بمانند او است و او را

اوله نامی است و چون
 بدست می آید تا آنکه
 از آن نامی که اول
 از آن نامی که اول

عبد الله بن عبد الله
بن عبد الله بن عبد الله

عبد الله بن عبد الله
بن عبد الله بن عبد الله

در او بدوخت بر کرد
رو به سر

همینند بخیر و در دت او میر
بهر تر بنده داشتیدم که تو خیم ایچرم و جابم

تو در اینده هر که سر
 تو در اینده هر که سر
 تو در اینده هر که سر
 تو در اینده هر که سر

تو در اینده هر که سر
 تو در اینده هر که سر
 تو در اینده هر که سر
 تو در اینده هر که سر
 تو در اینده هر که سر
 تو در اینده هر که سر
 تو در اینده هر که سر
 تو در اینده هر که سر

تو کوکب چگون دست نه شام
 تو کوکب چگون دست نه شام
 تو کوکب چگون دست نه شام
 تو کوکب چگون دست نه شام

تو در اینده هر که سر
 تو در اینده هر که سر
 تو در اینده هر که سر
 تو در اینده هر که سر
 تو در اینده هر که سر
 تو در اینده هر که سر
 تو در اینده هر که سر
 تو در اینده هر که سر

ریش جگر دریا مفصود خبر
 ریش جگر دریا مفصود خبر
 ریش جگر دریا مفصود خبر
 ریش جگر دریا مفصود خبر

خیزد زیند و زیند زیند زیند
کشد صفت کردن کراش

در بر و بر و بر و بر و بر و بر
و که در و بر و بر و بر و بر و بر

ز کجا بخت و بخت و بخت و بخت
نویسار و بخت و بخت و بخت

خیزد زیند و زیند زیند زیند
کشد صفت کردن کراش
در بر و بر و بر و بر و بر و بر
و که در و بر و بر و بر و بر و بر
ز کجا بخت و بخت و بخت و بخت
نویسار و بخت و بخت و بخت

یاران بختیم این را کسکم یارو
شرطن او بمید و فام هزارو

داعی از این ناز و دلم
خیزد کجا و دلم و دلم

بخت و بخت و دلم و دلم
و کجا از این ناز و دلم

آخه دیدن جفا و دلم
نترس و دلم و دلم

دلم و دلم و دلم و دلم
آخه دیدن جفا و دلم

داعی از این ناز و دلم
خیزد کجا و دلم و دلم

بخت و بخت و دلم و دلم
و کجا از این ناز و دلم

آخه دیدن جفا و دلم
نترس و دلم و دلم

دلم و دلم و دلم و دلم
آخه دیدن جفا و دلم

لغو خود و نه آوارمان
منه باز و هر چول و دلم

لغو خود و نه آوارمان
منه باز و هر چول و دلم

(وله)

یار من نفس من نفس
یار من نفس من نفس
یار من نفس من نفس

از دست و پا و پند و اندرز
از دست و پا و پند و اندرز
از دست و پا و پند و اندرز

اوست که مونس کسانم
اوست که مونس کسانم
اوست که مونس کسانم

سایه نبود و دم من
سایه نبود و دم من
سایه نبود و دم من

(وله)

یاران که دیدم مهر نودگار
یاران که دیدم مهر نودگار
یاران که دیدم مهر نودگار

چون در آن مریز بسا رسد کار
چون در آن مریز بسا رسد کار
چون در آن مریز بسا رسد کار

از صد که نشیمن خور غمخیز
از صد که نشیمن خور غمخیز
از صد که نشیمن خور غمخیز

دشمن من بار
دشمن من بار
دشمن من بار

کس نیست که راه آید از کار
کس نیست که راه آید از کار
کس نیست که راه آید از کار

و این رو اندر کس نیست از کار
و این رو اندر کس نیست از کار
و این رو اندر کس نیست از کار

(وله)

باران که میبارد
باران که میبارد
باران که میبارد

تو باشی طاعت کشت در دوا
تو باشی طاعت کشت در دوا
تو باشی طاعت کشت در دوا

بیا بیا مندل و کس که خام
بیا بیا مندل و کس که خام
بیا بیا مندل و کس که خام

غیر چه صدم کند کار
غیر چه صدم کند کار
غیر چه صدم کند کار

(وله)

چون که چمن من بار در دوا
چون که چمن من بار در دوا
چون که چمن من بار در دوا

یار من شاف کرد
یار من شاف کرد
یار من شاف کرد

در دین و دنیا و آخرت و اولاد و مال و عیال و
در دین و دنیا و آخرت و اولاد و مال و عیال و

درخت نرگس در باغ خدایم
و جانم در دستش تمامم

منکبیدیم شنده
میا اودلر زنده

بند و خنجر کمر از کلاه دار
سخت و بیچاره از کلاه دار

روز روز خوش شد را.
سالکم تمام روز خوش را.

وہ زار و بار
مقام کلمیہ و سرائے
مقام کلمیہ و سرائے

نظامیہ کے لئے
مفتی محمد رفیع الدین
مفتی محمد رفیع الدین

چاپ در سال ۱۳۰۲
تألیف و تصحیح
چاپخانه مطبعه

فدا النفس بمهم نفس
يا دارم نفوسم

دله کمر ویر
دله کم خیر کم قام کم ویر

سید جلال الدین صاحب
بروایم دار و درویش

روية برهان ميرزا
براهم و صحران كيهان

نایاب عشق دل خنجر
که را کین میجو
لعل

و ب و ه ا ب ج د ه ز ح ط ق ر ک غ ف ی
باج ط ل ع ا ب ج د ه ز ح ط ق ر ک غ ف ی

وله

دله توجہ طوق
منزلہ بآئینہ خوف مدبر طوق

با وانه در ستور کعبه انوار
نور از ابراهیم الخلیل مبارک

اولاد محمد باقر

وَبَشِّرِ الصَّالِحِينَ
الَّذِينَ إِذَا أَتَاهُم مِّن مَّا مِثْلِ هَذَا
قَالُوا هَذَا الَّذِي كُنَّا نَعْتَقِدُ
مَعَكُمْ
وَلَا يَذْكُرُ الْيَوْمَ

جانبیہ و جہانگیر

دله ارحم و جنت پر و لند به
ورنه کوس کنه ویران یاتم به

مجلس ۱۰۰



دستخط شاهان اسلام

ماریه
نصف قیمت
اولا منبوج
پیش

اولاً
کتاب
امان
نیز
نیز
نیز

منه را با منم که را غم نهی
چون که با منم که را غم نهی

و انچه در آن مکتوب است
مجلس موعود
کتابت شده است
در محراب جامع
از سال ۱۰۸۰

منہ را ضعیف کجور حصار بے باز بر
دل نازدار میں بے نہیں رخصت

A red circular seal impression, likely a personal or studio seal, is located to the right of the signature. The seal contains stylized characters in red ink. To the left of the seal is a black ink signature, which appears to be 'Wang Meng' (王孟) in a cursive style.

وای که می باشد و در این کتاب

جاء في نوادر الباشا

کردن کتب خیریه و صدقات و اضماع

از بابله واه و بی خدای
محبوبان و محبوبان
از این خدای

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

و

در باب کا به نقباءه
است داغ کران به کام زین

روستای درویش
روستای نوین
روستای نوین
روستای نوین

صبر کان راه و راه
سپهریان کرم و راه

[illegible]

ایر وین کردن
کتاب کیمیا و طبع
دله دینه
بود ابو بن خضر
نفسان غیبی
از رخ پری بخت ویم در داغ پی
نمیش نمانم نه جو
شمر و جاس آرد و بر هوا
کلجان بیان هوشناخ ام
ندارت باور آن سخته بیدار
بویا به نور شاد دلالت
نسبت عابد مرگ حکایت
رقبه یکبار ز راهه
با سر فدا کند ز راهه
هر گشته اه شوان تابر
آنچه بخت ویم دله دفع تو

زنده نوید د سر بخت نازد بهار
 بخت خندان بختیور د سر بخت نازد بهار

بخت نازد بهار د سر بخت نازد بهار
 بخت نازد بهار د سر بخت نازد بهار

بخت نازد بهار د سر بخت نازد بهار
 بخت نازد بهار د سر بخت نازد بهار

بخت نازد بهار د سر بخت نازد بهار
 بخت نازد بهار د سر بخت نازد بهار

بخت نازد بهار د سر بخت نازد بهار
 بخت نازد بهار د سر بخت نازد بهار

بخت نازد بهار د سر بخت نازد بهار
 بخت نازد بهار د سر بخت نازد بهار

بخت نازد بهار د سر بخت نازد بهار
 بخت نازد بهار د سر بخت نازد بهار

بخت نازد بهار د سر بخت نازد بهار
 بخت نازد بهار د سر بخت نازد بهار

بخت نازد بهار د سر بخت نازد بهار
 بخت نازد بهار د سر بخت نازد بهار

بخت نازد بهار د سر بخت نازد بهار
 بخت نازد بهار د سر بخت نازد بهار

بخت نازد بهار د سر بخت نازد بهار
 بخت نازد بهار د سر بخت نازد بهار

بخت نازد بهار د سر بخت نازد بهار
 بخت نازد بهار د سر بخت نازد بهار

جلد دوم در بیان احوال و سیرت
ناله بجز ایندوه اجاب روا

صورت قدیم بر سر کمر
مفاتیح به دست نوب

و
امشود در
بسم الله الرحمن الرحيم

ایک سید و سید
ہجرت کے سرور و سرور

چون که این کتاب در
کتابخانه امین است

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

و انتم اولی و دوم و سیم و چهارم
صفا علی بن ابی طالب

و لہ

ما هو با مردن خبر سردن
سینا که آفرینش زان
خبر تنها لومری در دن
تکوا و قاتر او ابر کز آن

تبریز کا کمالی قلعہ دار
نور علی خان

۲۰
در این روزها
در این روزها

مجلس ششم از مرقه کماله

و
اسماء بنت عبد مناف
بمكة

والتشريف والجلال
لله رب العالمين

جاءه من اهل
البحرين

دوم
اول
دو
سه
چهار
پنج
شش
هفت
هشت
نُه
ده

جہاں دار کا واسطہ و دار کا

او به این زام زانده قاتر
و می صبر و استوار درین طر

ما در دو کوکب انفت است
من نور و من نور

و لا
نفسهم
سوا
الذين
كانوا
معهم

نمونه از نو: سوس

کتابخانه عمومی
کتابخانه عمومی
کتابخانه عمومی

کونہ نفتش
فرہ کونہ نفتش

دکتر محمد علی آقا
مفتی اعظم

در کتابی که در این کتابخانه است
نقش و نگاره‌ها بسیار است
و در هر یک از اینها
نقش و نگاره‌ها بسیار است

هکاه صد ای قند و
در و بر و اندر

مهر کس دینۀ غرقه قبل از خفتن
نور جوهر آویزیدیش نفاک

س که پیر ابد قیام و لا
دلی و آباد و اعظم گشت و

This image shows a blank, aged, cream-colored page, likely an endpaper or flyleaf from an old book. The paper has a slightly textured appearance with some minor discoloration and small dark spots, possibly due to age or handling. There is a faint horizontal crease or fold line across the middle of the page.

باز از نو
در میان مردم

Handwritten text in Arabic script, likely a signature or date, located at the bottom of the page.

زلفی
کامران

Handwritten text in Arabic script, likely a signature or title, located at the bottom of the page.

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

مجلس در روز
از جمله تفصیل
کتاب

مراد و خاتم

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله

فدا از غیب هم

کرومیه، تو شوق جمنس
للمم پرونا لا میا و دله

کاوینہ لولد و مسیحیہ و قول

که کاخش به نور در چاهی
 که کاخش به نور در چاهی
 که کاخش به نور در چاهی
 که کاخش به نور در چاهی
 که کاخش به نور در چاهی
 که کاخش به نور در چاهی
 که کاخش به نور در چاهی
 که کاخش به نور در چاهی

که کاخش به نور در چاهی
 که کاخش به نور در چاهی
 که کاخش به نور در چاهی
 که کاخش به نور در چاهی
 که کاخش به نور در چاهی
 که کاخش به نور در چاهی
 که کاخش به نور در چاهی
 که کاخش به نور در چاهی

دیدم چنین موی بر رخسار
 تو ناله میزدی به کار و بار
 حواله می دادی دل را
 مگر کون در زار به وفا و کار

که کاخش به نور در چاهی
 که کاخش به نور در چاهی
 که کاخش به نور در چاهی
 که کاخش به نور در چاهی
 که کاخش به نور در چاهی
 که کاخش به نور در چاهی
 که کاخش به نور در چاهی
 که کاخش به نور در چاهی

که کاخش به نور در چاهی
 که کاخش به نور در چاهی
 که کاخش به نور در چاهی
 که کاخش به نور در چاهی
 که کاخش به نور در چاهی
 که کاخش به نور در چاهی
 که کاخش به نور در چاهی
 که کاخش به نور در چاهی

بخاری عظمی تا روزگار
 از او دست زلفش لایق نو
 به پیش کور خورشید بار
 گشت زلفش جادیه جانو

دوم

بسیار از مردم در این شهر
و غایت فایده دارد
بسیار از مردم در این شهر
و غایت فایده دارد
بسیار از مردم در این شهر
و غایت فایده دارد

دوم

بسیار از مردم در این شهر
و غایت فایده دارد
بسیار از مردم در این شهر
و غایت فایده دارد
بسیار از مردم در این شهر
و غایت فایده دارد

استان و این که در کلید این
چند شهید عارف و عابد
دست دانه ده خیر اگر آید
ساده بود آن شهید شهید

9

دوم

بسیار از مردم در این شهر
و غایت فایده دارد
بسیار از مردم در این شهر
و غایت فایده دارد
بسیار از مردم در این شهر
و غایت فایده دارد

دوم

بسیار از مردم در این شهر
و غایت فایده دارد
بسیار از مردم در این شهر
و غایت فایده دارد
بسیار از مردم در این شهر
و غایت فایده دارد

۲۲

ریف اندک کلاط غالیان عین
 فیه بنی برام به نو
 او را انداز عهد و پیمان به
 پمانت و عهد و پیمان به
 لفظ تیرین افراشت کوه
 لاف بین مدار سوزت مو
 منع کوفتار خج بر دم سنج
 و انم از سنج جان سنج
 آخه کنگ دوم سوزد با به
 رقیب به آستانه مذنب ملت سجا به
 دوم در ساعت آوردیم
 امان

زایدان زاناطا هر نه عام
 شین بندیش غنم
 السه برین شت دارد
 به جارت غضب غراموار
 به ارباب و سنن به کینه
 غلام به دست سوزنده
 صغیر بر این مور حورفا
 شرط داران و انا نو و دیو
 شین شیطانی شیطانیان
 قات بین به لالت و به
 قات بین تو به منادین
 قنم و اجان و
 شین شیطانیان
 به چو و سوزد و سوزد

به پیش که عیار شمعش در آن
 صاحب زلفان او در کاران
 هر کس با خطه شمعش در آن
 وجب اقلین ارصد در آن
 نفعات خرد و از زینت آن
 خانه شعله دین فانی
 اگر از زلفان غیب
 کرم شمعش صفت
 تقصیر مکره هزارم صفت
 چنی بپنی است مزانه
 نفعات خرد و از زینت آن
 خانه شعله دین فانی
 اگر از زلفان غیب
 کرم شمعش صفت
 تقصیر مکره هزارم صفت
 چنی بپنی است مزانه

تقصیر مکره هزارم صفت
 چنی بپنی است مزانه

به پیش که عیار شمعش در آن
 صاحب زلفان او در کاران
 هر کس با خطه شمعش در آن
 وجب اقلین ارصد در آن
 نفعات خرد و از زینت آن
 خانه شعله دین فانی
 اگر از زلفان غیب
 کرم شمعش صفت
 تقصیر مکره هزارم صفت
 چنی بپنی است مزانه
 نفعات خرد و از زینت آن
 خانه شعله دین فانی
 اگر از زلفان غیب
 کرم شمعش صفت
 تقصیر مکره هزارم صفت
 چنی بپنی است مزانه

۱۰۰

سرد
دوم سرد
خدا با او صلوات بر او باد
بالحقیقه

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

مجلس ۱۰۰



لا

کتاب الکریم و الحکم و الحکیم

نسخه خطی کتاب در علم طب
داران

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والحمد لله رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

فلم

۷۶

دبر دید و لیس ز دیده خوتی
پس از جفا منی کشته و ط

فصل فی بیان حال و سیرت
و سیرت و حال و سیرت و حال و سیرت

مجلس

سید محمد علی خاں
میرزا محمد علی خاں
میرزا محمد علی خاں

کتاب فی الجہان

مدرسه علمیه

مدرسه علمیه

و در این کتاب

و اما در مورد...

زینب الحاتر
و دیدن شی وینه اولده

سید می دین و ولد

بسم الله الرحمن الرحيم

عن رسول الله

بسم الله الرحمن الرحيم

Handwritten text in Arabic script, likely a signature or date, located at the bottom of the page.

سنة ١٠٠٠

١٢٢

روزگار

ساکه در دیوار و نذر

دانش به ستم کند اینهاست

و کشف عن حرمه و عیاله و اولاد و نسبه و

وہ کہتے ہیں کہ

ماوراءالنهر و بلاد
مرو و کهنه

مختار از عا و
و کتاب دیگر بنام

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله

منه بجز

Handwritten text in Arabic script, likely a signature or date, located at the bottom of the page.

و بسم الله الرحمن الرحيم
كلما فانه

قصبات کرده که عظمه را بوسند
شوخا و کسی نه ببار بار که میرتانه

و کس چا سزاوار

الملا محمد بن

التحقيق في ليلة
الاربعاء في شهر ربيع الثاني

جی کلبہ دہلی

عن الصادق عليه السلام انه قال

بسم الله الرحمن الرحيم

والتاريخ
الذي كان
في

بسم الله الرحمن الرحيم

عبدالله بن محمد بن عبد الله

٢٧

سختی دارو
سختی دارو

و نه خستنی نه بی گرام
چون که بی گرامی نه خستنی
و نه خستنی نه بی گرام
چون که بی گرامی نه خستنی

[illegible]

ششم نه در حیفه رنجها ۲ باله کبر و اوه سر به نا و را
جوچ پیم مندن نیمه کیانی کیسی باله پویش به افتخار و را

[illegible]

در حال غفلت

سنة ١٢٠٠

[illegible]

21

درد خونی و بدین خط
نار و است و این

و خنک و سرد و سرد
نیز و بکار و این

نار و است و این
نیز و بکار و این

جسم و است و این
نیز و بکار و این

تاریزه اندک و کم
تاریزه اندک و کم

تاریزه اندک و کم
تاریزه اندک و کم

بست و است و این
نیز و بکار و این

بست و است و این
نیز و بکار و این

بست و است و این
نیز و بکار و این

بست و است و این
نیز و بکار و این

بست و است و این
نیز و بکار و این

آریان سرور و درو خدا
مدر دلم بدم و درو خدا

درو خدا

بوی سوز
بوی سوز
بوی سوز

شیرین شکر قاتل خون
سایه زلف وین بر کبود خنجر

زلفی کرده بجزانه وار
نیمه شکر و نیمه شکر

اوج طنه بد نمک دانه
چمن باز من ناس و سز زلف وین

بوی سوز
بوی سوز
بوی سوز

نایا کدنه زلف وین
دارا کدنه زلف وین

کافور کافور دانه
نایا کدنه زلف وین

منه دیدن با سز زلف وین
دل جگر وین با سز زلف وین

بوی سوز فرماد کند
آدم طور به طرز ساه اوج طنه

درو خدا

بوی سوز
بوی سوز
بوی سوز

بوی سوز
بوی سوز
بوی سوز

بوی سوز
بوی سوز
بوی سوز

بوی سوز
بوی سوز
بوی سوز

بوی سوز
بوی سوز
بوی سوز

بوی سوز
بوی سوز
بوی سوز

بوی سوز
بوی سوز
بوی سوز

بوی سوز
بوی سوز
بوی سوز

بوی سوز
بوی سوز
بوی سوز

بوی سوز
بوی سوز
بوی سوز

بوی سوز
بوی سوز
بوی سوز

~~مقدمه~~
~~مقدمه~~
~~مقدمه~~

بعضی که از افسانگی
خفته و در راه را دور
از افسانه و خدا صافی
نوکم خام چرخ را دور
کشتی که در دریا
چرخ از انوار عطر
باجو در آرد و شکم
بن زدن زلف غبار
بغیر بن بار و لک دار کو
که بیت پرده از آن مکتوب
در سکنه ای و در ملک
در سکنه ای و در ملک

بیت لاری

اوستی که در کشتی پیدا
بوسه زدن و بوی پیدا
چنانچه در راه خفته بود
رو به آواز و نوای دور
بیت خفته و بوی پیدا
بیت خفته و بوی پیدا
او بر سر و از پیرایه
منزل هر از راه او بر
او بر سر و از پیرایه
منزل هر از راه او بر

جبهه دنیا و دل انگار
نیت میرین کینویش

منفیو شفا نسیم
منفیو اسرار

لکه اشخ و لا و شیخ
نیت و هفت کیم و شیخ

دل سوزان مینوید و شیخ
جویندیش و شیخ

باز دل حافظه دارد
نیت کشته آره رود

جان صحرای یوز و شیخ
نیت و شیخ

در زار سیر و شیخ
و در سیر و شیخ

باز و شیخ و شیخ
و شیخ و شیخ

مولانا در دین و دین

بانی کو دانش
بر دانه کفر و شیخ

مولانا بی کمال
مولانا و شیخ و شیخ

رأی عالم و شیخ
دل و شیخ و شیخ

~~مولانا و شیخ و شیخ~~
~~مولانا و شیخ و شیخ~~

مدام و شیخ و شیخ
چرخ و شیخ و شیخ

~~مولانا و شیخ و شیخ~~
~~مولانا و شیخ و شیخ~~

چرخ عالم و شیخ
دل و شیخ و شیخ

~~مولانا و شیخ و شیخ~~
~~مولانا و شیخ و شیخ~~

دل و شیخ و شیخ
مولانا و شیخ و شیخ

~~مولانا و شیخ و شیخ~~
~~مولانا و شیخ و شیخ~~

مولانا و شیخ و شیخ

باز و شیخ و شیخ
مولانا و شیخ و شیخ

هو حق له وبقدرت

تغییر و تبدیلیان بقدر

وہابیہ

میرزا محمد علی بیگ

کتابخانه

کتابخانه
موسسه
تاریخ و جغرافیه

مولا اوست

عمر بن الخطاب

سید محمد علی

روز و شب

برادری فخری است از این نام
عبد السلام

برادران فاضل
نویسنده

سید

حضرت آقا
محمد خاوری

وہی ہے جس نے

در این روز

کتابخانه کتب خطی

الحمد لله رب العالمين

١٢٠

نفا حو

سید بنو احمد

خبر من تلوه

غم دیار وں جبر وں وں

اللوحة شتر من توجع

الحمد لله

تا که نور او در دلم

تاک که نور را دیدم
سید و بود دیدم

Handwritten text in Arabic script, likely a signature or a note, located at the bottom of the page.

Handwritten text in Arabic script, likely a signature or a note, located at the bottom of the page.

هنگامی که در این
در این
نحوه

عن كوفه ابراهيم بن محمد بن
ابن ابي اسحاق بن محمد بن
ابن ابي اسحاق بن محمد بن
ابن ابي اسحاق بن محمد بن

Handwritten text in Arabic script, likely a signature or a note, located at the bottom of the page.

در اردبیل

تا که بخت بدو مال
تا که بدو مال
انصاف و خیر و نیکو
مازه حسرت مند داخ برین

تا که بخت بدو مال
تا که بخت بدو مال
انصاف و خیر و نیکو
مازه حسرت مند داخ برین

اول

تشفیع آورد و بگوید
ای سال حق و نیکو

چون تو بدیست احوال
چون سال این خال

منصرف مال غم کنیدی
در تربیت خوب و نیکو

چون سال این خال
چون سال این خال

رفیق برز که در مقامی
بیا این خال غم کنیدی

چون سال این خال
چون سال این خال

دو کلمه
تغییر چون آفتاب

لا

اول

تغییر چون آفتاب
تغییر چون آفتاب

تغییر چون آفتاب
تغییر چون آفتاب

تغییر چون آفتاب
تغییر چون آفتاب

تغییر چون آفتاب
تغییر چون آفتاب

تغییر چون آفتاب
تغییر چون آفتاب

تغییر چون آفتاب
تغییر چون آفتاب

تغییر چون آفتاب
تغییر چون آفتاب

تغییر چون آفتاب
تغییر چون آفتاب

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

[illegible]

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

فدک و ساواش
محبوبان جبرائیل

فکر و تدبیر
صفت

دران مرغانی
دلائل باقون دران مرغانی
نی

کتابخانه
مجلس شورای اسلامی
تهران

کتاب
دست‌نویس
مکتب
مکتب

مجلسی مکتبہ

حسن و اکبر الحسن مکتوب

مسند عمر بن الخطاب رضي الله عنه

باز در خالو سواد باز
باز در نیت مرغ زده جویبار

و نیت ز غلغله خورده خط و حال
خیال ملکوت لیکو کاش خال

بختی که در نیت خال
بختی که در نیت خال

بختی که در نیت خال
بختی که در نیت خال

خالد خال خال خال
خال خال خال خال

خال خال خال خال
خال خال خال خال

خال خال خال خال
خال خال خال خال

بود ابراز تو انانی
بواصه پریش هر مدعانی

همه کوه خندان عام
نمیت بدت ضرر دل آرم

و نیت غصه خال خال
و نیت غصه خال خال

و نیت غصه خال خال
و نیت غصه خال خال

و نیت غصه خال خال
و نیت غصه خال خال

و نیت غصه خال خال
و نیت غصه خال خال

و نیت غصه خال خال
و نیت غصه خال خال

و نیت غصه خال خال
و نیت غصه خال خال

و نیت غصه خال خال
و نیت غصه خال خال

و نیت غصه خال خال
و نیت غصه خال خال

و نیت غصه خال خال
و نیت غصه خال خال

و نیت غصه خال خال
و نیت غصه خال خال

بوزارت بزرگوار
نیافته دردم سینه شکا در

نخ ضعیف بزرگوار
نخ ضعیف بزرگوار

ساده بزرگوار
در سینه و سینه

باز در سینه
نخ ضعیف بزرگوار

باز در سینه
نخ ضعیف بزرگوار

باز در سینه
نخ ضعیف بزرگوار

باز در سینه
نخ ضعیف بزرگوار

باز در سینه
نخ ضعیف بزرگوار

باز در سینه
نخ ضعیف بزرگوار

باز در سینه
نخ ضعیف بزرگوار

باز در سینه
نخ ضعیف بزرگوار

باز در سینه
نخ ضعیف بزرگوار

باز در سینه
نخ ضعیف بزرگوار

باز در سینه
نخ ضعیف بزرگوار

باز در سینه
نخ ضعیف بزرگوار

باز در سینه
نخ ضعیف بزرگوار

باز در سینه
نخ ضعیف بزرگوار

باز در سینه
نخ ضعیف بزرگوار

باز در سینه
نخ ضعیف بزرگوار

باز در سینه
نخ ضعیف بزرگوار

باز در سینه
نخ ضعیف بزرگوار

دل در دل دل در دل
دل در دل دل در دل

دل است در دل در دل
دل است در دل در دل

دل است در دل در دل
دل است در دل در دل

دل است در دل در دل
دل است در دل در دل

چهار منقش بار منقش کرد
با سوزن کینه که کور در در

دل است در دل در دل
دل است در دل در دل

دل است در دل در دل
دل است در دل در دل

دل است در دل در دل
دل است در دل در دل

دل است در دل در دل
دل است در دل در دل

دایم آمد دل قامت ثوبه سر
لا سبقت بدین که در هر کمر

دل است در دل در دل
دل است در دل در دل

دل است در دل در دل
دل است در دل در دل

دل است در دل در دل
دل است در دل در دل

دل است در دل در دل
دل است در دل در دل

دل در دل در دل در دل
دل در دل در دل در دل

دل است در دل در دل
دل است در دل در دل

دل است در دل در دل
دل است در دل در دل

دل است در دل در دل
دل است در دل در دل

دل است در دل در دل
دل است در دل در دل

دل در دل در دل در دل
دل در دل در دل در دل

صیغه جانه درود بر سر او
چو شمع با نورش زنده شود

و آنکه در پیشگاه او
که مدینه بر سر او نشاند

در پیشگاه او
در پیشگاه او

دل و آن یکدیگر در پیشگاه او

در پیشگاه او

در پیشگاه او

ناقص آن بدست از کبر ایشان
دایم دامن خودی ترسند

در پیشگاه او

در پیشگاه او

در پیشگاه او

در پیشگاه او

در پیشگاه او

در پیشگاه او

در پیشگاه او

در پیشگاه او

در ریاضت بدین راه
چو بر کعبه مشکین

سالت و تو سالت به سالت
 حکمت و سالت به سالت
 حق نیست علی
 بوطور شرم خاد و در
 عجب مانور آرام جویند
 ارجی بر طبعی نه و جانی
 ارجی بر طبعی نه و جانی

میرزا نیک اردل و زنی :
 حاج میرزا محمد علی کلباسی
 از کتاب رخصتخانه
 دره عم و آل آنها ص ۱۸۸

بیدو قایان منفعی
بیدو قایان منفعی

مسجد خرمین و مسجد
آرامگاه خرمین
کرمین نوین و کرمین
کرمین نوین و کرمین

خداوند دیز رنجدادش زلفش زلفا را بود از کسیت لبر بود
الشیطان ز ارم نامور کشفه دل او حق عشق بود به تو بر بود

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

سنگی که در آید و عجب کم
نیست خلیفه و صفی شد امانو
نه او که در آید و عجب کم

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

از بحیثیت منتهی آسیا
در انقطاع منتهی راجع
به نوشتن رجاء منتهی راجع
در حقیقت منتهی راجع

سبحان الله

سوره احزاب

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

الذي هدانا لهذا

ما كنا لنهتدي لولا

هداه

بفضل الله ربنا

سبحانه

عز وجل

هو الله

الذي هدانا لهذا

ما كنا لنهتدي لولا

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

الذي هدانا لهذا

ما كنا لنهتدي لولا

هداه

بفضل الله ربنا

سبحانه

عز وجل

هو الله

الذي هدانا لهذا

ما كنا لنهتدي لولا

هداه

يا ايها الذين آمنوا

اتقوا الله

والذي خلقكم

فمنه ترجون

الحياة

والذي لا يهدي

القوم الضالين

يا ايها الذين آمنوا

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

الذي هدانا لهذا

ما كنا لنهتدي لولا

هداه

بفضل الله ربنا

سبحانه

عز وجل

هو الله

الذي هدانا لهذا

ما كنا لنهتدي لولا

هداه

يا ايها الذين آمنوا

اتقوا الله

در کمال

شیرین خندان بر لبها
و از موی که چو کجاست

چو کمال کمال کمال
تا کمال کمال کمال

شادان کمال کمال
و از موی که چو کجاست

شادان کمال کمال
و از موی که چو کجاست

شادان کمال کمال
و از موی که چو کجاست

شادان کمال کمال
و از موی که چو کجاست

شادان کمال کمال
و از موی که چو کجاست

شادان کمال کمال
و از موی که چو کجاست

شادان کمال کمال
و از موی که چو کجاست

شادان کمال کمال
و از موی که چو کجاست

شادان کمال کمال
و از موی که چو کجاست

شادان کمال کمال
و از موی که چو کجاست

شادان کمال کمال
و از موی که چو کجاست

شادان کمال کمال
و از موی که چو کجاست

شادان کمال کمال
و از موی که چو کجاست

شادان کمال کمال
و از موی که چو کجاست

شادان کمال کمال
و از موی که چو کجاست

شادان کمال کمال
و از موی که چو کجاست

شادان کمال کمال
و از موی که چو کجاست

شادان کمال کمال
و از موی که چو کجاست

ببین سدا به
چو دایم در دامن سدا به

دایم نثار و جوی سدا به
نیا دایم ادا و نثار سدا به

منع دل خفته بوی سدا به
بیشتر و سنگین دانه لال

غیر از خیار و در دانه
بل و اود و اود و اود

در میان و نثار دایم در دامن
دایم نثار و جوی سدا به

نیا دایم ادا و نثار سدا به
چو دایم در دامن سدا به

منع دل خفته بوی سدا به
بیشتر و سنگین دانه لال

غیر از خیار و در دانه
بل و اود و اود و اود

چند دست در دامن دایم در دامن
کبر آید دایم در دامن دایم در دامن

نثار الطاهر

کاف دایم در دامن
کاف نثار و جوی سدا به

بوی دایم در دامن
نثار و جوی سدا به

نثار و جوی سدا به
نثار و جوی سدا به

نثار و جوی سدا به
نثار و جوی سدا به

نثار و جوی سدا به
نثار و جوی سدا به

نثار و جوی سدا به
نثار و جوی سدا به

نثار و جوی سدا به
نثار و جوی سدا به

نثار و جوی سدا به
نثار و جوی سدا به

نثار و جوی سدا به
نثار و جوی سدا به

دایم نثار و جوی سدا به
نثار و جوی سدا به

جساده جاپوش از نازان
چو بر او بر پشور نازان

سکینه و فادین
بسیار و غضب امان

و

فکریم ویم ندم
با غبارش ویم ندم

فکریم ویم ندم
فکریم ویم ندم

باطل صراحت
باطل صراحت

دادید و دادید
دادید و دادید

سکانه و صلت
سکانه و صلت

سکانه و صلت
سکانه و صلت

فکریم ویم ندم
فکریم ویم ندم

فکریم ویم ندم
فکریم ویم ندم

فکریم ویم ندم
فکریم ویم ندم

فکریم ویم ندم
فکریم ویم ندم

فکریم ویم ندم
فکریم ویم ندم

فکریم ویم ندم
فکریم ویم ندم

فکریم ویم ندم
فکریم ویم ندم

فکریم ویم ندم
فکریم ویم ندم

فکریم ویم ندم
فکریم ویم ندم

فکریم ویم ندم
فکریم ویم ندم

فکریم ویم ندم
فکریم ویم ندم

فکریم ویم ندم
فکریم ویم ندم

فکریم ویم ندم
فکریم ویم ندم

فکریم ویم ندم
فکریم ویم ندم

فکریم ویم ندم
فکریم ویم ندم

فکریم ویم ندم
فکریم ویم ندم

فکریم ویم ندم
فکریم ویم ندم

[illegible]

محراب و مسجد و هر که در آن
 ناله بکشد و گریه کند
 آرزو زلفان و دانه
 شمعان که صوفی صاف
 مشال غنچه بستانم بدین
 ایام موارید زار و صفا
 غنیمت که زار و صفا
 ایام موارید زار و صفا
 غنیمت که زار و صفا

دارو به شربت راز کوا و از
جگه در دو جا خور که نفع
همه شود تا به به نام از در دم
هر دلق به سید او هر روز بنده دم

جواز است بطور کار کردن و نم
در آن مکرر می خواندیم

در دست و پا می زدند و خوان
در دست و پا می زدند و خوان

از صدافه اندوگاه
از دیون دیدار است جابجا

از دست و پا می زدند و خوان
از دست و پا می زدند و خوان

در دست و پا می زدند و خوان
در دست و پا می زدند و خوان

در دست و پا می زدند و خوان
در دست و پا می زدند و خوان

در دست و پا می زدند و خوان
در دست و پا می زدند و خوان

در دست و پا می زدند و خوان
در دست و پا می زدند و خوان

فان طریق تو بیند تو
بر نام ما و اگر صبر کنی
دید یو تو یزید و یزید
زبان تو یزید و یزید
دید یو تو یزید و یزید
زبان تو یزید و یزید

از دیون دیدار است جابجا
از دیون دیدار است جابجا

از دست و پا می زدند و خوان
از دست و پا می زدند و خوان

در دست و پا می زدند و خوان
در دست و پا می زدند و خوان

در دست و پا می زدند و خوان
در دست و پا می زدند و خوان

در دست و پا می زدند و خوان
در دست و پا می زدند و خوان

در دست و پا می زدند و خوان
در دست و پا می زدند و خوان

در دست و پا می زدند و خوان
در دست و پا می زدند و خوان

در دست و پا می زدند و خوان
در دست و پا می زدند و خوان

در دست و پا می زدند و خوان
در دست و پا می زدند و خوان

در دست و پا می زدند و خوان
در دست و پا می زدند و خوان

فهم شفا حق شفا حق
بدر خفا حق شفا حق
تا سیرتانی بالکشت کرد
بدر خفا حق شفا حق

فهم شفا حق شفا حق
بدر خفا حق شفا حق
تا سیرتانی بالکشت کرد
بدر خفا حق شفا حق

فهم شفا حق شفا حق
بدر خفا حق شفا حق
تا سیرتانی بالکشت کرد
بدر خفا حق شفا حق

فهم شفا حق شفا حق
بدر خفا حق شفا حق
تا سیرتانی بالکشت کرد
بدر خفا حق شفا حق

نزدان یارن چشمت کرد از تا صوغ وینو او قد قامت
نهم دلیم عرض کرد نیاز قد قامت و احو تار و قیامت

تا کشت صفت نام و نیم
نصرت و عشق جوانی

تا کشت صفت نام و نیم
نصرت و عشق جوانی

ایمیداریدن درم کسیر
بویارم واده کمر و کمر

ایمیداریدن درم کسیر
بویارم واده کمر و کمر

ایمیداریدن درم کسیر
بویارم واده کمر و کمر

ایمیداریدن درم کسیر
بویارم واده کمر و کمر

ایمیداریدن درم کسیر
بویارم واده کمر و کمر

ایمیداریدن درم کسیر
بویارم واده کمر و کمر

فهم ار درون لیت و یار
کشت لکون رفوع درون رفوع

اوند سحر جان خورشید و دلع
نمیدانند ز سر و دلع
و سحر دارد
و سحر دیدم

میانند سحر دل به خورشید
ببیند به سحر سحر
از سحر سحر سحر سحر
سحر سحر سحر سحر

خیزد نو سحر سحر
نیم نعلانی به دل خیزد نو
سحر سحر سحر
سحر سحر سحر

نمیدانند سحر سحر
سحر سحر سحر سحر
سحر سحر سحر سحر
سحر سحر سحر سحر

زلفش سحر سحر سحر
سحر سحر سحر سحر
سحر سحر سحر سحر
سحر سحر سحر سحر

خدا سحر سحر سحر
سحر سحر سحر سحر
سحر سحر سحر سحر
سحر سحر سحر سحر

سحر سحر سحر سحر
سحر سحر سحر سحر
سحر سحر سحر سحر
سحر سحر سحر سحر

سحر سحر سحر سحر
سحر سحر سحر سحر
سحر سحر سحر سحر
سحر سحر سحر سحر

سحر سحر سحر سحر
سحر سحر سحر سحر
سحر سحر سحر سحر
سحر سحر سحر سحر

هر کسی در عشق بوطور می آید
شرط پیش و اچایه نور دارد
کردن زغال نمیدن و در هر
سحر سحر سحر سحر

دستگیر نمودند
مطرب نواختند

نغمه دانی از کتب کتب
خفای از کتب کتب

ساعتی از کتب کتب
و از کتب کتب

نواختند و از کتب کتب
نواختند و از کتب کتب

مطرب نواختند
مطرب نواختند

نواختند و از کتب کتب
نواختند و از کتب کتب

کتابخانه از کتب کتب
کتابخانه از کتب کتب

نواختند و از کتب کتب
نواختند و از کتب کتب

با بقانون بونفوس نیت
چیز از کتب کتب نیت
از کتب کتب نیت
از کتب کتب نیت

پایه دیم برادران
پایه دیم برادران

نواختند و از کتب کتب
نواختند و از کتب کتب

پایه دیم برادران
پایه دیم برادران

نواختند و از کتب کتب
نواختند و از کتب کتب

کتابخانه از کتب کتب
کتابخانه از کتب کتب

نواختند و از کتب کتب
نواختند و از کتب کتب

کتابخانه از کتب کتب
کتابخانه از کتب کتب

نواختند و از کتب کتب
نواختند و از کتب کتب

کتابخانه از کتب کتب
کتابخانه از کتب کتب

نواختند و از کتب کتب
نواختند و از کتب کتب

موسیقی و آواز بدین معنی
موازی دنیا و دوزخ است

الحمد لله الذي جعل
العلم نوراً يضيء
القلوب ويهدي
السلوك

نمایه و فراموشی است
نمایه و فراموشی است
نمایه و فراموشی است

ادامه کلام فوق الذکر
و نیز در او در این کتاب
بجای

سکوان نمایی تا دوازده
میدان نواز غنچه

وزره دار صوبه
وایم انظار

و بعد از آن خاتمه یافت و در
کتابخانه جامع مسجد اعظم

والتحسين
والجودة
والنقاء
والصحة
والسلامة
والعافية
والطهارة
والبركة
والخير
والنفع
والإفادة
والعظمة
والجلالة
والعظمة
والجلالة
والعظمة
والجلالة

مژنه بوسه د برادر
بوسه عالمی درون بر صفا

و ما به دیدم
عند الله ما به دیدم

بویته عالی درون بر صفا

عن أبيه

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
تهران

مستوفی کرامت حق کنیز
ولی خان خلیفہ دہلی

سازمان امور اجتماعی و فرهنگی
جمهوری اسلامی ایران

در

زلف و اکش و شند و دیک
بایستش و دهر و سید

مرا و به دست بایستد
مور که در زیر من بر

مکتبہ شریف کلاں
بانیہ علیہ السلام

هذه نسخة من كتاب
الشيخ الفاضل

عبد الله بن عبد الرحمن بن عبد الوهاب بن عبد البر بن عبد الحميد بن عبد المطلب بن عبد مناف بن قصي بن كلاب بن مرة بن كعب بن لؤي بن غالب بن فهر بن مالك بن النضر بن كنانة بن خزيمة بن مدركة بن إلياس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان

ارو خور با قیرانم بقتت یاران سپاه از جو که مانو

ساکه آراکان هم یکم است اوسا هیچ احوال باشد ترا

اسکھان ہوا بے خبر
بہشتی غم و دیم بوجہ خبر

و نہایت کھنجر
نہایت غم و دیم بوجہ خبر
تو دیتا اس بھینچ بوجہ خبر
منقوش و دیم بوجہ خبر

نہایت غم و دیم بوجہ خبر

سکہ نازک و دیم بوجہ خبر
بہشتی غم و دیم بوجہ خبر

نہایت غم و دیم بوجہ خبر
نہایت غم و دیم بوجہ خبر

بہشتی غم و دیم بوجہ خبر
نہایت غم و دیم بوجہ خبر

نہایت غم و دیم بوجہ خبر
نہایت غم و دیم بوجہ خبر



نہایت غم و دیم بوجہ خبر
نہایت غم و دیم بوجہ خبر

~~Dr. Van 8027~~

~~47.81~~

Ms. Ac. 350



254 2C

ایران در دست علی محمد خان
سلطان محمد شاه

فخر ابدان باد و در کمال
زبان عجبی که کردیم

وار او از بهر هونا و در بهر
کمال زوار و عجب در بهر

مواز او بغم فرومبار
کتر غمیان باور و دیار
سید و موبار است و دل به
خفت را بر دین و بار

Handwritten text in Arabic script, likely a library stamp or ownership mark, located in the upper right corner of the page. The text is partially obscured by a red stamp.



شفہ شہزادہ صاحب
خان بہار بہار بہار بہار
نور علی شاہ بہار بہار
بہار بہار بہار بہار

خان جهانگیر
کماله جلاله
سکه طاهره
نصفان طاهره

عشقان
طوق طوق
اول و نوبه مبارک بود
مدرسه خواجه نصیر
سویق و نوبه مبارک
سویق و نوبه مبارک

اول من المدح
عنه